



خوشی در آمد ز در آریس فی مهنش مالا
 آتشی ناکه از آریس باوه بین کوشید
 کز نشسته پیش دل ز خنکای فرست
 خانه بر نفس و نگار چشمه مست
 مهربان از نذر عیاشی غزل نغمه بخوان
 در طایفه

نه شهنشاهان هند و پیش نمایه کوه در بار
 بکف ز ناز کیش بسوی جمل المصنوع
 بکین از جیب فرغی بر آرزو چرخ
 کلیم آس آینه و بیضا به در آستین
 هرگز تابش میزنی دهد ز ره رانجام
 چرا بر صدر ریشنا به نمایه منکین
 بکین دار نزاریم از جرم برادر زنجار
 در ملک سلیمان به بیغیر تکین
 بخوان از کتب میخانه بر خلد ما را
 که خاک در کوشش با نذر از خلد برین
 تو صبر و دل دار از آن که ناکاه
 جمد برق جهان سوز آه آتشی
 که در نفسی نکل زایل بتابید بعضی ما را

بهر چه انتهای سید ما
 کوه به بهماست سید ما
 زده پای پر کاب و کرد ما
 مظهر کبریاست سید ما
 کشد جهان و ملک دل بگرفت
 تن هر چه است سید ما
 سالکان ره حقیقت را
 سورتی ز همان سید ما
 جلوه گاه خدا را طلب
 جلوه گاه خورشید ما
 درد ندارد بستر غم را
 درد در رخ و دران سید ما
 کشته مصباح در زجاجه در
 نور ارض و دران سید ما
 خانه تقابل بلاش خلد
 کشد تو نیهان سید ما
 جام کیش نماز سید
 سانه اصفیا سید ما
 باد به سیمای مطرب تو حمید
 از شراب بقیافت سید ما
 بجز در عکس بیاد
 نقطه نحت با سید ما
 بین